

تأملی بر کتاب " در جدال با خاموشی... "   
 اثری از نماد مبارزه و مقاومت ایران   
 ( اشرف دهقانی )

تاریخ ارسال به " افغانستان آزاد - آزاد افغانستان " ۲۶ / اپریل / ۲۰۱۳

کبیر توخی

۲۰۰۷/۱۰/۲۶

فهرست عنوان ها :

- ۱۰- واقعیت مشابهت عملکرد های درون زندان و خارج از زندان .  
۱۱- علت مشابهت عملکرد ها ، وابستگی به امپریالیزم

۴

۱۰- واقعیت مشابهت عملکرد های درون زندان و خارج از زندان :

از خوانندگان با حوصله ، متعهد و کاوشگر وقایع ایران به خاطر آوردن حاشیه در متن ، پوزش خواسته ،  
دو باره داخل متن " در جدال با خاموشی " شده ، مطلب برگزیده را در زیر نقل می نمایم .

نگارنده متبحر " در جدال با خاموشی " در فصل سوم بحث " تواب پدیده ای نو ظهور " در پیکره ۲۸ -  
نمونه های از اعمال توابعین در بند های عمومی " را با اعمال دولت در زندان ها به مقایسه گرفته می نویسد :

« اتفاقاً با نگاهی به عملکرد های توابعین در بند هایی که زندانیان سیاسی در آن به سر می بردند می توان  
دید که بعضی از آن عملکرد ها دقیقاً به همان گونه ای است که مردم ایران در همان زمان در کوچه و خیابان ها  
و محل کار و زندگی شان شاهد آن بودند. در واقع خیلی از رفتار تواب ها در زندان با زندانیان شریف و غیر  
تواب ، یاد آور همان رفتار هائی است که پاسداران اعضای گشت های مذکور در خارج از زندان انجام می دادند  
. جالب است که یکی از زندانیان سیاسی آن دوره به نام اعظم کرائی که خود دهشت های زندان در دهه ۶۰ را  
تجربه کرده است ، با تعمق قابل تحسینی این حقیقت را به شکل زیر بیان می کند :

" آنچه در زندان می گذشت ، از آنچه بر جامعه ایران پیاده شد و می شود، قابل تفکیک نیست ."  
و در ادامه می گوید :

"... زندان لابراتوری بود برای آزمایش کارائی روش های خُرد کردن روحیه یک انقلاب در سطح  
جامعه . ... بسیاری از فشار های زندان ؛ انواع تنبیه ها ، محرومیت حسی ، ... و تلاش برای درهم شکستن روح  
و شخصیت زندانی از کانال تحمل آداب و شعائر مذهبی ، کاملاً قابل مقایسه با محروم کردن کل جامعه ایران از  
موسیقی ، رنگ ، رقص ، ورزش ، شادی ، کنترل بر خوراک و پوشاک، نحوه روابط فردی ، خانوادگی و  
جنسی ، چگونگی استفاده از اتوبوس ، مستراح ، سینما ، پیاده رو ، و دیگر اماکن عمومی است " .

۱۱- علت مشابهت عملکرد ها ، وابستگی به امپریالیزم :

بیانید به تأیید و ادامه متن بالا از " در جدال با خاموشی" و از نوشته اعظم کرائی، مشابهت عملکرد دولت خلقی ها را با امارت طالبی ها در داخل زندان و در جامعه افغانستان که کلاً با عملکرد های رژیم جمهوری اسلامی ایران در زندان و خارج از آن مشابهت هائی به هم می رسانند ، در رساله منتشر شده از این قلم ( "مدافعان قلم بدست طالب در تقابل با مدارک " ) مؤرخ ۱۳۷۶-۱۹۹۸ در زیر مطالعه نمائیم :

« اجمالی از مقایسه اعمال خلقی ها با طالبان :

پر واضح است که تداوم اشکال شکنجه و فشار های روانی و دسپلین نهایت شدید و استخوان سوز و اختناق سیستماتیک توأم با اهانت و تحقیر شخصیت، بالای ارگانیزم انسان - انسانی که عادات و سلوک مورد پسند اجتماع را از محیط ماحولش در یک روند آرام و نسبتاً سالم به طور اختیاری کسب کرده است - منجر به دگر گونی عادات و کردار و رفتار قبلی و جذب عادات و مختصات جدید ( طبق دلخواه استعماروارتجاع) در وی می گردد. در چنین صورتی است که علامات از خود بیگانگی در فرد به ظهور می رسد.

فردی که نتواند بر وفق خواسته اش بخورد، بنوشد، بپوشد، بگردد، بگوید و به ارزشها و داشته های پسندیده فرهنگی و عنعنه ئی خویش ارج بگذارد؛ مرد و یازنی که اختیار آراستن سر و صورت و موی و ناخنش را نداشته باشد؛ دختر و خانمی که نتواند از عقب شیشه های خانه خودش به بیرون نگاه کند (طالبان امر کرده بودند که شیشه کلکین خانه ها، در و دروازه ها باید رنگ شود، تا زن ها دیده نشوند) و قادر نباشد به خاطر خرید مایحتاجش به بازار و یا به حمام برود، و بترسد که به سبب خارج شدنش از خانه، با زور و جبر به شفاخانه (بیمارستان) غرض معاینه بکارت فرستاده خواهد شد؛ فردی که نتواند همراه و همگام با رفقاء و دوستانش؛ حتی با اعضای فامیلش از خانه و کاشانه اش بیرون رود. فردی که خلاف میل و رغبتش هر روز پنج بار تحت کنترل دقیق توأم با خشونت آمیخته با نفرت داخل مسجد برده شده، اندام جنسی اش مورد بازرسی قرار گیرد که ... و به سان اسیران جنگی در صفوف نماز گزاران کشانده شود؛ فردی که نتواند شعر بگوید و یا موسیقی بشنود، تلویزیون ببیند و یا به سینما برود و یا عکسی از جگرگوشه دور افتاده اش را در جیب و یا بر روی دیوار خانه اش داشته باشد؛ فردی که از تمام مظاهر تمدن دور نگهداشته شود و همیشه در ترس و دلهره کشنده به سر برد. و با ده ها مورد فشار و ا جحاف غیر قابل پیشبینی و عجیب دست به گریبان باشد، سر انجام از خویشتن خویش سوا شده به انسانی مبدل می گردد، بی اراده، بی هویت، بیهوده، بی همه چیز و بی همه کس، خالی از همه احساسات لطیف و ارزشهای اخلاقی و اجتماعی و... ، و در بدترین حالتش به انسانی میکائیکی - به سان رباتک های کمپیوتری - فلم های سینمایی استحاله می کند .

استعمار و امپریالیزم با شگرد های مشابه و یا شیوه های مختلف موفق شده بود؛ حتی تا چند و چندین دهه مردم مستعمرات را نیز از هویت ملی و فرهنگی شان، از اصالت و خود ارادیت شان، از وجدان اجتماعی و تاریخی شان و از بیشترین سجایا و صفات انسانی شان دور بسازد... .

حال امپریالیزم امریکا به کمک و یاری چاکران منطقه ئی اش پاکستان و عربستان سعودی می خواهد این شگرد کلاسیک را در افغانستان به آزمون بگیرد. و با فشار و اختناق (اینبار به گونه ای دیگر) مردم ما را در مرداب از خود بیگانگی غوطه ور سازد. برای نیل به این نیت شوم و استعماری اش، توده ئی های پشتو زبان افغانستان، یعنی خلقی ها - این کهنه افزارهای خون آلود دست شکسته سوسیال امپریالیزم روس - را در پهلوی اجیران تفنگ به دست طالبی خویش حاکم بر سرنوشت مردمی درخون و آتش فرو برده شده ما ساخته است. همانگونه که قبلاً روس ها پرچمی ها و خادی ها را زیر نام "حزب جمعیت اسلامی افغانستان" به رهبری ربانی - احمد شاه مسعود بالای جان مردم ماساخت.

اعمال و کردار بسیار ظالمانه و ضد کرامت بشری تفنگداران استعمار و امپریالیزم و دولت های دست نشانده و وابسته آنان در هر برهه زمان در برابر مردم بومی سر زمین های تحت اشغال، مشابهت های نسبی را به هم می رساند، (همانطوری که در مناطق مختلف جهان و در کشور های بسیار دور افتاده از هم، برخورد زندانبانان حرفه ئی در برابر زندانیان بی دفاع و مظلوم خصلتاً و جوه مشترک را افاده می کند)، این همگونی نسبی عملکردها و کردارها در اصل ناشی از خصلت استعمار و امپریالیزم و تجاوز از طریق دولت های دست نشانده و یا وابسته از یکسو؛ و عدم برداشت و تحمل فشار و انقیاد از جانب مردم آزاده این سر زمین ها از سوی دیگر؛ می باشد.

به همین نهج، وجوه تشابه در تکرار عملکرد های اجیران دوباره استخدام شده استعمار و امپریالیزم به ضد مردم را در آسیا، افریقا و امریکای لاتین به وضاحت می توان مشاهده کرد. همینطور رفتار و کردار اجیران کار کشته و دوباره استخدام شده خلقی را در افغانستان، که یکبار در دوره ترکی - امین به نام "انقلاب شکست ناپذیر ثور" و سوسیالیزم کدائی زندگی را بر مردم، به جهنمی غیر قابل تحمل مبدل نموده بودند. و طبق اذعان شریک جرم آنان بیری کارمل: "حفیظ الله امین جلاد دهها هزار تن را به کام مرگ فرستاد". این بار؛ اما در شکل و شمایل طالبان افغان و اسلام اصیل، دوشا دوش اجیران و اجنتان پاکستانی الاصل و عوامل القاعده به قصابی و تسلیخ مردمی بیدفاع ما سرگرم می باشند. و در جبهه مطبوعاتی نیز به تخویف و تهدید قلم به دستان ضد طالب و ضد خالق سیاسی اش (CIA) مبادرت می ورزند.

برشماری تمامی اعمال و کردار ضد ارزشهای ملی و ضد کرامت بشری خلقی ها از آغازین روز های کودتای ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷ تا تجاوز شوروی به کشور و مقایسه آن با عملکرد کنونی اینان در شکل و شمایل طالب، درحوصله این یادداشت نمی گنجد؛ مگر فشرده سه - چهار عملکرد شان را به مثابه نقاط عطف در "دولت خلقی" ("جمهوری دموکراتیک" به اصطلاح دارای "خصلت سوسیالیستی") و امارت طالبی باید مقایسه نمود، تا شباهت های آن بر ملا گردد.

■ در ساحة مأموریت، کارمندان دولت کودتا همه وقت بایست در محل وظیفه حاضر می بودند. غیر حاضری و نیامدن بالای وظیفه محوله به مفهوم عدم همکاری با دولت "دموکراتیک خلقی" و همسویی با دشمنان

"انقلاب ثور" تلقی می‌شد. مأموری که؛ حتا یک روز در هفته "غیر حاضر" می‌شد، وی را مورد پیگرد قرار می‌دادند، تا علت بی‌علاقه‌گی و نیامدن وی به اداره منصوبه‌اش را بدانند و محل اشتغال و مصروفیتش را در جای دیگر بفهمند.

امارت طالبی نیز کارمندی را که روزی - بنا بر مشکل شخصی - بالای وظیفه حاضر نشوند، مورد بازخواست شدید قرار می‌دهد. علت نیامدن شخص بالای وظیفه‌اش را از ملای طفیلی و مفتخور مسجدی که در نزدیکی محل اقامت مأمور "غیرحاضر"، قرار دارد در واقع غیر از وظایف آخوندی نماینده استخباراتی (اطلاعاتی) آنها نیز می‌باشد؛ جویا می‌شوند.

■ عدم اشتراک مأمورین و شماری از مردم در میتنگ‌ها و تظاهراتی که دولت کودتای ننگین ۷ ثور غرض تبلیغ به راه می‌انداخت، سبب خشم خلقی‌ها می‌گردید. مرتکب را مورد تحقیق قرار داده، زیر نظارت می‌گرفتند، تا دریابند که وی به کدام جریان سیاسی تعلق فکری دارد، یانه؟

در شرایط حاکمیت طالبان، فردی که بنا بر مشکلات شخصی برای ادای نماز به مسجد نیاید از جانب ملای مسجد بازجوئی شده هرگاه بار دوم بازهم در مسجد حاضر نشود، توسط طالب بچه‌های دُرّه به دست به شدت لُت و کوب شده، تحت نظر قرار می‌گیرد.

■ اجتماع اگر بیش از چهار تن، چه در صحن مکتب و مدرسه، چه در محوطه پوهنتون (دانشگاه) و یا سایر محلات، ولو از روی نیاز می‌بود، ذریعه کلاشنکوف به دستان خلقی با خشونت متفرق ساخته می‌شد. اوباشان طالبی نیز به همین شیوه عمل می‌کنند؛ حتا اجتماع بیش از دو تن را تحمل نمی‌توانند و مرتکبین را با میله کلاشنکوف متفرق می‌سازند.

■ خلقی‌ها که می‌گفتند: "بی طرفی بی شرفی است" نرمترین انتقاد آمیخته با خوشروئی را از جانب افراد بی طرف با عکس العمل توأم با خشونت و تهدید جواب می‌گفتند؛ به مثل هر گاه کسی به دوست و یا همکار مورد اطمینانش به آهستگی می‌گفت: "نرخ گوشت بلند رفته"، هر خلقی که این جمله را می‌شنید به گوینده اخطار می‌داد که "انقلاب ثور" را تخریب ننماید، ورنه صدمه خواهید دید.

درصحت این گفته، که "زن نصف نفوس جامعه را تشکیل می‌دهد" (البته در جوامع آرام و دور از جنگ) تردیدی وجود ندارد؛ مگر در شرایط افغانستان که جنگهای چندین ساله از مردان بیشترین قربانی را گرفته، تا از زنان. از همین سبب تعداد زنان از نصف نفوس جامعه به مراتب بالاتر به نظر می‌رسد. طالبان، (اعم از جهادی و آخوند ایرانی)، بنا بر خصلت مذهبی و اجتماعی (من جمله حجره نشینی کم و بیش همجنس بازی) زن ستیز، زن آزار و در نهایت دشمن زنان می‌باشند؛ ولی خلقی‌های طالب شده که در گذشته، یعنی بعد از کودتای ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷، زنان را؛ حتا بر روی جاده‌ها، چهار راه‌ها، پارکها و قشله‌های عسکری (پادگان‌های نظامی) نیز به رقص و پایکوبی، ساز و آواز و نمایشات، غرض مصروف ساختن مردم و دلگرم نمودن عساکر

(سربازان) و او می داشتند؛ همینطور سازمان زنان خلقی را روز تا روز گسترش و توسعه می دادند ، تا این "نصف نفوس جامعه" را به طرفداری از دولت کودتا فعال سازند.

در اوضاع و حالات جاری این " بیشتر از نصف نفوس" را روی دو منظور عمده تحت قیود و دسپلین مافوق تحمل انسانی قرار داده اند: از یک جانب با دور نگهداشتن آنان از اجتماع، توان مادی و فرهنگی جامعه آتش زده شده ما را به پائینترین سطح ممکنه آن می رسانند. و از جانبی دیگر، از بسیج و تشکل آنان در برابر تجاوز گران پاکستانی و عرب القاعده ئی جلوگیری می نمایند؛ زیرا که از تحرک و بر پائی خود جوش و یا سازمانیافته زنان در برابر تجاوزگران ، که تاریخ پر افتخار کشور به کار و پیکار و حماسه های بی مثال شان می نازد؛ به درستی آگاهند.

اغلب اجحافات و قیودات و اشکال ستم بر زنان، همچنان " نو آوری" های تمسخر بر انگیز مذهبی آنان از قبیل ستر اندام جنسی اسب و خر!! ؛ قطع انگشتان زنان به خاطر رنگ ناخن ؛ منع ساز و آواز ؛ شعر و ادب؛ فلمبرداری و عکاسی و تجلیل از سال نو و...، محصول دماغ شاگردان تره کی ( نور محمد تره کی نخستین رئیس دولت توده ئی های افغانستان )، یعنی خلقی های طالبی شده می باشد که شماری از اجنتان K G B در میان آنها وجود دارد « (۱) .

مشابهات در عملکرد های هر دو رژیم ( جمهوری اسلامی خمینی و دولت دست نشانده کارمل - نجیب ) در داخل زندان ها (از نخستین روز های کودتای ننگین ۷ ثور ۵۷ تا آخرین روز های جلال خاد نجیب الله ) وجود داشت به گونه مثال :

- ۱- بحث سیاسی - ایدئولوژیک مستنطق ( بازجو ) با زندانی .
- ۲- استفاد از ۶ سلول که تشناب یعنی دستشوئی داخل آنها را فعال ساخته بودند ، برای یک اتاق عمومی ( ۲۰۰- ۱۵۰ زندانی ) ، جمعاً تقریباً یک ساعت تخصیص داده شده بود .
- ۳- تلاشی اتاق ها و برداشتن اشیای ابتدائی زندانی (مانند چراغک های خوراک پزی که توسط روغن روی غذا و شمع ؛ غذا توسط آن گرم می شد. به خصوص کتاب های نایاب ) برای فامیل های زندانی اجازه می دادند که برای زندانی شان کتاب بیاورند . وقتی که شمار کتاب ها در زندان تراکم می کرد، به بهانه اینکه فلان امر زندان مطالعه کتاب را ممانعت کرده به صد ها جلد کتاب را جمع می نمودند و با خود می بردند. بخشی از آنان را برای کتابخانه های حزب " دموکراتیک خلق افغانستان " می دادند و بخش دیگری از آن را بالای دست فروشان روی سرک ( جاده ) به فروش می رساندند. بعداً از طریق فروشنده که شماری از آنان خادی بودند خریداران کتاب مخصوصاً کتاب های مترقی را تحت نظر قرار می دادند... ) .
- ۴- جدا کردن زندانیان برحسب قید شان مثلاً : منزل اول زندان را به قید ۱- ۵ ؛ منزل دوم را به قید ۶- ۱۰ ؛ منزل سوم را به قید ۱۱- ۱۵ و منزل چهارم را به قید ۱۶- ۲۰ تخصیص داده بودند .

۵- نقل و انتقالات پیهم و دوامدار زندانی و یا زندانیان از یک سلول به سلول دیگر و از یک بلاک به بلاک دیگر (این بدترین نوع شکنجه روانی و قسماً جسمی بود) .

۶- بازدید نماینده دولت از زندان ها (به خاطربه اصطلاح " بهبود وضع زندانیان").

۷- تحریم های شدیداً زجر دهنده زندانیان مقاوم به تحریک خادی های مخفی و تسلیم طلبان در داخل سلول ها.

۸- اتاق زندانیان خرد سال ("طاق خرد سالان") در دهلیز زندانیان بزرگ سال موقعیت داشت. انتقال برخی از زندانیان خرد سن ( از ده ساله تا دوازده ساله) روی اهداف خاصی سیاسی - اطلاعاتی به داخل سلولهای "بزرگ سالان" .

۹- خاد آن وقت افغانستان به ریاست های متعددی تقسیم شده بود . در ریاست تحقیق " قسم " های مختلف وجود داشت: قسم ۱- ، قسم ۲ ، قسم ۳ ، و... هر " قسم " وظایف مشخص خود را در قبال پیگرد ، دستگیری و تحقیق (بازجویی) احزاب و تنظیم های اسلامی و سازمانهای چپ داشتند.

۱۰- استفاده سیاسی بعداً اطلاعاتی از افراد تیم های والیبالی که حاضر می شدند از برابر قوماندان عمومی زندان و رفقای عبور نموده "رسم تعظیم" به جا بیاورند . بالین شگرد، خادی های مخفی، زندانیان بی خبر شامل تیم را به طرف دولت متمایل می ساختند (...)

۱۱- نفوذ خادی و واواکی در داخل دفاتر نمایندگی "کمیساری های پناهندگی سازمان ملل متحد" ؛ مثلاً در ترکیه و هند: اینها در نقش مترجم زبان فارسی و دری هویت و سمت انتقال به کشور سومی زندانی سیاسی و پناهندگانی دارای پیشینه سیاسی را به مراکز خود گزارش می کردند . این نوع شناسائی از جمله وظایف مهم آنها به شمار می رفت. (به گونه مثال اجنت های واواک در ترکیه و خادی های افغان دردهلی جدید، در این زمینه دست آورد هائی دارند که این قلم چشم دید هائی در این زمینه (هند) دارد .

۱۲- طرح "صاحب خانه و کرایه نشین" (مالک و مستاجر) ، طرحی را که در ظاهر خلقی ها ، در سال ۱۳۵۷ در کابل شکل قانونی بدان بخشیدند (البته به دستور مشاوران روسی که در جوار آنان وجود داشتند به این امر مبادرت ورزیدند) . یکی از موفق ترین طرح های سرکوب گرانه توسط خلقی ها بود. پرچی ها هم بعد از تجاوز شوروی به افغانستان از همین طریق به دستگیری شمار زیادی انقلابی چپ و افرادی مربوط به تنظیم های اسلامی موفق شدند.

۱۳- تخصیص دادن یک سلول بزرگ به " کارگاه زندان" که در رابطه با فعال ساختن آن در زندان و اهداف سیاسی - اطلاعاتی را که خاد زندان دنبال می کرد، می شود چندین صفحه نوشت. [ مراجعه شود به جلد اول خاطرات زندان کبیر توخی ، عنوان های (« ۷ - " کارگاه زندان " یکی از محراق های استخبارات (اطلاعات) » (صفحه ۱۰۱ تا ۱۰۸) ، (« ۸- سخنی در باب امتیازات " کارگاه زندان"» (صفحه ۱۰۵) ]

و مشابهت های دیگر....

تشریح و تفسیر هر یک از شماره های فوق صفحاتی را به خود اختصاص خواهد داد؛ با تأسف که در این مجال نمی گنجد.

این مشابهت ها از یک طرف و از جانب دیگر دادن صلاحیت زجر و شکنجه زندانی به توده ئی و اکثریتی ؛ همچنان انتقال زندانی از یک سلول به سلول دیگر طبق دلخواه اکثریتی و توده ئی که مستقیم یا غیر مستقیم در ارتباط K.G.B ( بعدا F.S.B ) قرار داشتند ؛ هکذا آمدن توده ئی و اکثریتی در زندان پلچرخ کابل در نقش زندانی به خاطر جاسوسی و گرفتن اسرار زندانی و آمدن اینها از ایران ، روسیه و سایر کشور ها به کابل و مذاکرات آنان با رهبران " حزب دموکراتیک خلق " ؛ می رساند که اعضای K G B در قالب مشاوران روسی پس پرده ، در زندان های ایران هم حضور فعال و محسوس داشتند .

در همین رابطه ، یعنی حضور KGB در نهاد های مهم رژیم جمهوری اسلامی ایران ، زنده یاد محمود گودرزی نویسنده مبارز و دلیر ایران (که مقالات تحلیلی زیادی در مورد جنایات " حزب دموکراتیک خلق " ، سیاست و تجاوزات شوروی به افغانستان ؛ همچنان جهادی و طالبی و تقبیح شدید تجاوزامپریالیزم امریکا به افغانستان دارد ) به نکته بس مهمی تماس گرفته اند که در ذیل آن را مطالعه می نمائیم :

« اداره حفظ قانون اساسی از نخستین سال ایجاد المان غرب به عنوان دولت مستقل در سال ۱۹۴۸ اداره ای برای مسایل امنیتی آن کشور به وجود آمد که با نام Bundesamt Für Verfassungsschutz ( اداره حفظ قانون اساسی ) فعالیت می کند . آن را می توان همتای FBI دانست . در گزارش دادگاه میکونوس آمده :

" پیشرفت سازمان های اطلاعات ایران نشان دهنده تشابهی با ساختار سازمان KGB می باشد. در درون KGB نیز سازمان ویژه ای وجود داشت که انحصاراً به تهیه و به کارگیری جدید ترین تکنولوژی های مراقبت و ارتباطات می پرداخت این پیشرفت می تواند تحت تأثیر کارمندان سابق KGB باشد که ظاهراً مشاور و اواک می باشند " «

این قلم نیز در مقاله ام " بادرنگی مختصر ، بر پاره ای از عملکرد های رژیم جمهوری اسلامی ایران ، می توان ماهیت اصلی آن را برملا کرد " - که درسایت های ( www. payameazadi.org ) ؛ ( www.baaba.eu ) و ( afghan german online ) و پورتال " افغانستان آزاد - آزاد افغانستان " برقراری باشد - بخشی هائی از نوشته آقای نوری زاده ( که خود زمانی مسؤول روزنامه مهم کیهان یا اطلاعات بود - مسلماً چنین مسؤولیتی جز به عنصر ساواک و مورد اعتماد شاه ، به کس دیگر سپرده نمی شد ) مندرجه شماره ۶۴۳ مورخ ۱۵ دسمبر ۲۰۰۶ " ایران استار " را نقل کرده که اینک توجه خوانندگان عزیز را به قسمتی از این نوشته جلب می نمایم :

« ... در واقع مسکو بار دیگر جایگاه بین المللی خود را به عنوان قبیله کوتوله های سیاسی از تیره احمدی نژاد و هوگو چاوز بشارالاسد و مورلیس و ... تثبیت کرده است .

زمانی که اقتدار داشتیم و زبان گویا البته روسها منبع خرید شدند و در مقابل دریافت گاز، ذوب آهن را به ما دادند. اما امروز که در موضع قدرت نیستیم بافلاکت ۷۰۰ (هفتصد) میلیون دلار به آنها می دهیم چهل تا منظومه موشکی ضد هوایی به ما بفروشند. دو میلیارد و یکصد میلیون دلار دادیم سه زیر دریایی کیلوکلاس با تکنولوژی جنگ جهانی دوم خریدیم... در طی ۱۵ سال اخیر بیش از ده میلیارد دلار از روسها اسلحه خریدیم و بابت نیروگاه اتمی بوشهر نیز کم و بیش حدود هشت میلیارد دلار از آغاز دهه ۹۰ قرن گذشته میلادی به روسها پرداخت کرده ایم. قبل از انقلاب کارشناسان و مهندسان شوروی که در طرح ذوب آهن اصفهان مشارکت داشتند کاملاً تحت کنترل بودند... حالا همه جا روسها هستند بیش از دو هزار تن از آنها با خانواده های شان در بوشهر اقامت دارند. در صنایع نظامی ما تعداد کارشناسان روس، اوکراین و بلا روس از سه هزار افزون است. علاوه بر این صد ها دانشجو و عناصر سپاه پاسدار در روسیه درس خوانده و می خوانند و خیلی از آنها از طرق گوناگون با مقام مقدس امامزاده KGB دیدار داشته و اغلب در بازگشت ارتباط با امامزاده را حفظ می کنند. به گفته یکی از افسران سپاه که در یک ایمیل با ابراز نگرانی از حضور گسترده کارشناسان نظامی و امنیتی روسیه در ارتش و سپاه مطلب نگران کننده ای نوشته بود بیش از ۵۰۰ تن از خلبانان، کمک خلبانان ارتش و سپاه نزد روسها آموزش دیده اند و این رقم در مورد افسران و درجه داران واحد های زرهی (تانک و توپخانه) و واحد های موشکی به بالاتر از ده هزار تن می رسد... «...هم اکنون در جمع دیپلماتها و کارشناسان سفارت روسیه در تهران که دیر گاهی است همگی زیر آسمان پارک اتابک در آپارتمانهایی که در مجتمع سفارت ساخته اند جمع شده اند حد اقل بیست افسر KGB گرم فعالیت و به دام انداختن آدم های مستعد در درون دستگاههای رژیم هستند. علاوه بر این بین وزارت اطلاعات جمهوری ولایت فقیه و KGB قرار داد همکاری و تبادل اطلاعات از ۱۷ سال پیش موجود است. راه های اقرار گرفتن مدرن از زندانیان و سر به نیست کردن اسلام ناب انقلاب محمدی از سوی استادان و کارشناسان KGB در دانشگاه جلیله امام باقر وزارت اطلاعات و نیز تشکیلات سپاه آموزش داده می شود. «

هر دو رژیم در داخل کشورشان عملکرد های مشابه در زندان و خارج از زندان داشتند و عملکرد های این دولت ها در مقایسه با هم کلاً مشابه هم بودند. پس به وضاحت و روشنی می توان گفت که از اولین روز های غصب انقلاب ایران توسط عناصر باورمند به اسلام خمینی و از نخستین روز غصب قدرت دولتی (زیر نام "انقلاب برگشت ناپذیر ثور ۱۳۵۷") توسط سوسیالیست نماهای "حزب دموکراتیک خلق"، یعنی در ظاهر به خاطر دونام (جمهوری اسلامی به رهبری خمینی و جمهوری دموکراتیک به رهبری تره کی) و دو ایدئولوژی (اسلامی و "سوسیالیستی")؛ اما در اصل استقرار حاکمیت استعماری برخاسته از سرمایه دلال، خلق های هر دو کشور ایران و افغانستان چنان سلاخی شدند که در جهان نظیرش دیده نشده است.

نه این شکل دولت و ایدئولوژی و نه آن شمایل دولت و ایدئولوژی را می توان مسبب و علت اینهمه جنایات رنگارنگ و کشتار های دسته جمعی خواند. نباید علت آن را "تفتیش عقاید" و "تزلزل درونی و نادانی"



وانمود کرد و نسل امروز و نسل های بعدی را به تارخام "عاملان جنایت را بشناسیم" بست و آنان را "پشت نخود سیاه" فرستاد می توان عاملان و آمران کشتار های جمعی را به نظام قضائی (کانادا) معرفی کرد؟! فرستاد .

به گفته رفیق اشرف :

« ایدئولوژی که در هر شکل و عنوان ارائه شود (؛ حتا در شکل غیر مذهبی خود نیز ) ، توجیه گر دیکتاتوری شدیداً و وسیعاً قهر آمیز علیه اکثریت مردم خواهد بود؛ چراکه تنها چنین ایدئولوژیی قادر به خدمت گزاری به منافع امپریالیست ها و سرمایه داران وابسته ایران به مؤثر ترین وجه ممکن می باشد. » .

ادامه دارد